

تحقیق درباره ماهیت متن و سلوی که در بیابان سینا بر بنی اسرائیل نازل شد

مقدمه و علت شروع این پژوهش :

- « بامداد یکی از روزهای بهار ۱۳۵۳ خورشیدی بود که در موقع »
« اصلاح سرخویش با سلمانی اصلاح کننده طبق معمول از هر دری »
« سخن می‌گفتم تا اینکه وی از اینجانب از خواص دنبلان پرسید که »
« آیا دنبلان برای چشم خوبست یا نه؟ گفتم دنبلان به دو چیز خوردنی »
« اطلاق می‌شود یکی حیوانی است که همان بیضه گوسنند و گاو »
« است که در شرع حرام است و طبعاً نمی‌تواند مفید باشد و دیگر که »
« گیاهی است و نوعی قارچ است که در فصل بهار از زمین سر بر »
« می‌زند و آن ممکنست برای چشم مفید باشد - از این سؤال حس »
« کنجاوی من تحریک شد که منشأ آن را از او بپرسم در جواب »
« گفتم در کتاب حلیۃ المتقین تالیف مرحوم مجلسی دیدم از قول »
« حضرت رسول (ص) نوشته است که «دنبلان از گیاه بهشت است »
« و آبش برای درد چشم نافعست» این گفته مرا بر آن داشت که »
« در باره اصل موضوع تحقیق بیشتری کنم لذا اول به کتاب حلیۃ »
« المتقین مراجعه کردم دیدم حرف شخص سامانی صحیح است و »
« در ص ۱۷۵ کتاب عین همان را که او گفته بود نوشته است ، همین »
« اتفاق ساده سبب شد که اینجانب در ماهیت «من» تحقیق بیشتری »

«کنم زیرا تا امروز «من» را همان ترنجبین یا نظائر آن می دانستم»
 «و مجموعه این تحقیقات همین است که امروز بصورت این مقاله»
 «تقدیم خوانندگان گرامی می کنم، امید است مورد قبول طبع مشکل»
 «پسند دانشمندان اهل فن قرار گیرد»

مقاله را بطور فهرست به قسمت های زیر تقسیم می کنم:

قسمت اول: تحقیق درباره ماهیت «من»

قسمت دوم: تحقیق در باره ماهیت سلوی

در قسمت اول بترتیب مباحث زیر مطرح می شود:

۱- «من» آنچنانکه در تورات آمده است

۲- «من» آنچنانکه در قرآن مجید آمده است

۳- معانی مختلف «من» در زبانهای عبری و عربی

۴- «من» آنچنانکه از تحقیقات دانشمندان بر می آید

۱- ۴- «من» بمعنی شیرۀ شیرین بعضی گیاهان و درختها و شرح آنها

۲- ۴- «من» بمعنی گیاهان مفیدی دیگر، شرح آنها.

۵- «من» آنچنانکه از احادیث اسلامی بر می آید.

۱- ۵- سخن درباره دنبالان فارچی، خواص و ماهیت آن.

قسمت اول - تحقیق در باره «من»

۱- «من» آنچنانکه در تورات آمده است:

قسمت هائی از تورات که اشاره به «من» شده است بقرار زیر است که عیناً از

ترجمه رسمی عبری به فارسی (کتاب مقدس چاپ لندن) گرفته شده و در چند تا که

نارسا بوده از ترجمه انگلیسی تورات (چاپ آکسفورد- کمبریج) استفاده شده که در

پرانتر یا پاورقی آورده شده است:

آیات ۴ بعد باب شانزدهم سفر خروج:

۴- آنگاه خداوند بموسی گفت «همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم

رفته کفایت هرروز را در روزش گیرند تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من

رفتار می کنند یا نه.

- ۵ - و واقع خواهد شد در روز ششم که چون آنچه را آورده باشند درست نمایند همانا دو چندان خواهد بود که هر روز بر می‌چیدند . . .
- ۸ - و موسی گفت «این خواهد بود چون خداوند شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید و بامداد نان تاسیر شوید زیرا خداوند شکایت‌های شمارا که بر وی کرده‌اید شنیده‌است و ما چیستیم ؟
- ۹ - برمانی (نیست) بلکه بر خداوند شکایت نموده‌اید . . .
- ۱۰ - و واقع شد که چون هارون بتمامی جماعت بنی‌اسرائیل سخن گفت بسوی صحرا نگریستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد . . .
- ۱۳ - و واقع شد که در عصر سلوی برآمد لشگرگاه را پوشانیدند و بامدادان شبم گرداگرد اردو نشست
- ۱۴ - و چون شبمی که نشسته بود برخاست اینک بر روی صحرا چیزی دقیق مدور و خرد مثل ژاله بر زمین بود .
- ۱۵ - و چون بنی‌اسرائیل این را دیدند بیکدیگر گفتند که این من است [Man-hu] که به عبری معنی می‌دهد (این چیست) [زیرا که ندانستند چه بوده .
- ۱۶ - موسی باینان گفت این آن نان است که خداوند به شما می‌دهد تا بخورید؛ اینست امری که خداوند فرموده است «که هر کس بقدر خوراک خود از این بگیرد یعنی يك «عومر» برای هر نفر بحسب شماره نفوس خویش هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد .
- ۱۷ - پس بنی‌اسرائیل چنین کردند بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند .
- ۱۸ - اما چون به «عومر» پیمودند آنکه زیاد برچیده بود زیاده نداشت و آنکه کم برچیده بود کم نداشت بلکه هر کس بقدر خوراکش برچیده بود
- ۱۹ - و موسی بدینان گفت زنهار کسی چیزی از این تا صبح نگاهدارد .
- ۲۰ - لکن بموسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند و گرم‌ها بهم رسانیده متعفن گردید و موسی بدیشان خشمناک شد .
- ۲۱ - هر صبح هر کس بقدر خوراک خود بر می‌چید و چون آفتاب گرم می‌شد می‌گذاخت .

۲۲- و واقع شد در روز ششم که نان مضاعف یعنی برای هر نفری دو «عومر» بر چیدند، پس همه روسای جماعت آمده موسی را خبر دادند.

۲۳- او بدیشان گفت اینست آنچه خداوند گفت که فردا آرامی است و سبت مقدس خداوند، پس آنچه بر آتش باید پخت پیزد و آنچه در آب باید جوشانید به جوشانید. آنچه باقی باشد برای خود ذخیره کرده بجهت صبح نگاه دارید.

۲۴- پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی فرموده بود و نه متعفن شد و نه در آن کرم پیدا شد.

۲۷- و واقع شد که روز هفتم بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند امانیافتند.

۳۰- و خاندان اسرائیل آن را «من» نامیدند و آن مثل تخم گشنیز سفید بود

و طعمش مثل قرصهای عسلی (Wafers)

۳۳- پس موسی به هارون گفت ظرفی بگیرد و عومری پر از «من» در آن بنه و

آنرا بحضور خداوند بگذار تا در نسلهای شما نگاه داشته شود.

۳۵- و بنی اسرائیل مدت چهل سال «من» را می خوردند تا بزمین آباد رسیدند

یعنی تا سرحد کنعان داخل شدند خوراک ایشان «من» بود.

۳۶- و اما عومر ده يك الفه است (Ephah)

۲- «من» آنچه‌انکه در قرآن مجید آمده است

کلمه «من» به‌مراه سلوی درسه آیه از آیات قرآن مجید آمده است که در زیر

آورده می‌شود:

آیه ۵۷ سوره ۲ البقره «وظللنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی

کلوا من طیبات ما رزقناکم.»

آیه ۱۶۷ سوره ۷ الاعراف «و ظللنا علیهم الغمام و انزلنا علیهم المن و السلوی

کلوا من طیبات ما رزقناکم.»

آیه ۸۰ سوره طه «و اعدناکم جانب الطور الايمن و نزلنا علیکم المن و السلوی

کلوا من طیبات ما رزقناکم.....»

که ترجمه آن آیات بقرار زیر است:

- ۱- وسایه انداختیم بر شما ابر را و فرو فرستادیم بر شما من و سلوی را بخورید از پاکیزه های آنچه ما روزی دادیم شما را .
- ۲- وسایه انداختیم بر آنان ابر را و فرو فرستادیم بر آنان من و سلوی را بخورید از پاکیزه های آنچه ما روزی دادیم شما را . .
- ۳- و وعده کردیم با شما در جانب راست کوه طور (یا طوری که محل امن است) و فرو فرستادیم بر شما من و سلوی را بخورید از پاکیزه هایی که بشما روزی دادیم .

۳- معانی مختلف من در زبانهای عبری و عربی

اول در زبان عبری :

چنانکه از نوشته های تورات بر می آید در چند جا کلمه «من» آورده شده که در یکی از آنها (آیه ۱۵ باب شانزدهم سفر خروج) چنین آمده است که «چون بنی اسرائیل این را دیدند بیکدیگر گفتند که این من است» و در ترجمه انگلیسی آن آمده است که مقصود کلمه سؤال بوده که من هو [Man - hu] که مترادف عبری من هو (Man - Hova) است یعنی این چیست ؟ چون این چیز تازه ماهیتش بر آنان معلوم نبوده پرسیده اند این چیست و ترجمه فارسی تورات فعلی نارساست و فقط کلمه من آمده است . اما در سه آیه دیگر چنین آمده که . «و خاندان اسرائیل آن را «من» نامیدند» (آیه ۳۰ همان باب) و «پس موسی به هارون گفت ظرفی بگیر و عومری پراز من در آن بنه» (آیه ۳۳ همان باب) و «بنی اسرائیل مدت چهل سال «من» را می خوردند تا بزمین آباد رسیدند» (آیه ۳۵ همان باب) که از این سه آیه اخیر معلوم می شود این کلمه «من» که عَلم برای آن شیرینی گیاهی ناشناس شده يك نام خاص است که معنی عام می دهد و امروزه نیز در بین کلیمیان ایران رایج است که هر وقت بخواهند چیزی خوشمزه را تعریف کنند می گویند مانند «مان» است و تلفظ آن با الف مقصوره است نه زبر (مان است نه من) زیرا که عقیده دارند این من بهر طعمی که می خواسته اند در می آمده و این من است که در ترجمه فارسی تورات ترنجبین و در ترجمه انگلیسی Manna آمده است

دوم - در زبان عربی

در کتاب مفردات القرآن تالیف راغب اصفهانی در ذیل کلمه «منن» که لغت «منن» از آن مشتق شده چنین می‌خوانیم :

«المنن» آنچه با آن وزن می‌کنند و «مننة» بر کسی منت گذاشتن بطوریکه بر آن گران آید و این نوع «من» در بین مردم زشت است ولی در رابطه بین خدا و انسان نیکو است «منن» دادن بلاعوض یا انفاق «ممنون» غیر قابل شماره و بدون نقص - و «منن» در آیه «انزلنا علیکم المن والسلوی» گویند «من» چیزی شبیه شبنم بوده که شیرین بوده و بر درخت یا گیاه عارض می‌شده و آن انعام از طرف خداوند است زیرا بوسیله آن بر بنی اسرائیل منت گذاشته هم چنان که «سلوی» از ماده تسلی است زیرا برای آنها تسلا بوده است . و در مجمع البیان نیز «من» بمعنی احسان بدون طلب پاداش است و مننی که بر بنی اسرائیل نازل شده احسانی بوده است که خداوند بآنها می‌کرده . و از ریشه من در قرآن مجید کلمات زیر آمده است :

مننا ، تمنن ، تمنها ، تمنوا ، تمن ، یمن ، یمنون ، فامنن ، مننا ، ممنون ، المنون .

۴- «من» آنچه‌انکه از تحقیقات دانشمندان بر می‌آید

دانشمندان مختلف برای «منی» که بر بنی اسرائیل نازل شده عقاید متفاوتی دارند و «من» را بچند نوع ماده غذایی که اغلب شیرین است و از گیاهان تراوش کرده یا بدست می‌آید اطلاق کرده‌اند که مادر زیر آنها را تحت دو فصل بر می‌شماریم .

۱- شیره بعضی درختان یا بوته‌ها .

۲- بعضی انواع گیاهی .

۱ - ۴ - من بمعنی شیره یا مواد ترشح شده از بعضی درختان یا بوته‌ها

منابع مختلفی «من» نازل شده بر بنی اسرائیل را ماده شیرینی می‌دانند که بطور طبیعی یا در اثر گزش بعضی حشرات از بعضی بوته یا درختان از گیاه ترشح می‌شود

و طعم آنها شیرین است و در اصطلاح علمی آنها را بطور عام Manna نامند .
 ما در زیر محتویات مهمترین منابع مختلف موجود را در این باره می آوریم و در
 آخر از مجموعه آنها نتیجه می گیریم :

اول - منابع تحقیقاتی غربی و اسرائیلی در شبه جزیره سینا

این تحقیقات در کتاب « The bible as History » تالیف W. Keller چنین
 آمده است که :

مدارك بسیار دقیق و صحیحی از گیاه شناسان در این باره داریم و هم اکنون
 یکی از صادرات شبه جزیره سینائی همین «من» است که از گیاه *Tamanix Mannifera*
 * می گیرند که در خاور میانه فراوان است و اما تاریخچه آن :

در ۱۴۸۳ میلادی Breitenbach رئیس دانشکده مایتیز در سفر زیارتی که
 به سینائی انجام داده چنین نوشته است «در تمام دره های این مناطق کوه سینائی
 هنوز نان آسمانی یا «من» وجود دارد که کشیشان و عرب ها آنها را جمع آوری کرده
 و به زواریار هگدران می فروشند» .

و اضافه می کند که « همین نان آسمانی یا مائده آسمانی هنوز هم در اوائل طلوع
 آفتاب مانند شبنم یا دانه های ژاله یخ زده به صورت دانه های تسبیحی بر روی گیاه
 آویزان است و مانند عسل شیرین است که به دندان چسبیده و ما مقدار زیادی
 از آنرا خریدیم » .

در ۱۸۲۳ گیاه شناس آلمانی بنام G. Ehrenburg مقاله ای چاپ کرده حتی
 همکاران او نیز محتوی آنرا دیرباور می کردند وی در آن مقاله چنین شرح داد
 که این «من» هیچ معجزه نیست بلکه ترشح يك نوع گزیا *Tamarix* است که بوسیله
 نوعی از حشره که در سینائی فراوان است گزیده می شود .

قریب صدسال بعد گروهی جستجوگر برای یافتن « من » از طرف دانشگاه
 عبری بیت المقدس با شرکت گیاه شناسان زیر نظر فریدریخ سمون بودنهایمر

* این گیاه همانطور که بعدا اشاره خواهد شد در ایران بنام گز معروف است و گزخونساری نوعی
 از آنست .

Bodenheimer واسکار تئودور O Theodor بسمت شبه جزیره سینائی براه افتادند تا مسئله «من» را برای همیشه روشن کنند .

این دو دانشمند بمدت چند ماه تمام وادی‌ها و نهرهای خشک شده و واحه‌ها و تمام مناطق کوه سینائی را گردش کردند و گزارش آنها بسیار جالب و شگفت‌انگیز شد ، زیرا آنها نه فقط بوسیله عکس یافته‌های دانشمندان پیشین چون براینباخ و اهرنبورگ را تأیید کردند بلکه وضع مهاجرت بنی‌اسرائیل و سرگردانی آنها را در صحرای سینا نیز روشن کردند .

بدون حشره‌ای که اهرنبورک نام آورده «من» وجود نخواهد داشت زیرا این حشره کوچک اصولاً روی درخت‌های گز که در این نواحی فراوانند زندگی می‌کند و در اثر گزش آنها از درخت ماده صمغی و چسبنده مخصوصی بیرون می‌آید که طبق نوشته بودنها میربمان اندازه و شکل تخم‌گشیز است که در تورات آمده و وقتی به زمین می‌افتد رنگش سفید است ولی پس از آنکه چندی ماند قهوه‌ای زرد می‌شود، درباره طعم آن بودنها میر چنین می‌نویسد :

« طعم این دانه‌های متبلور «مان» بطور مخصوصی شیرین است ، خیلی شبیه عسل است که مدتی مانده باشد و جامد شده باشد » درباره شکل آن می‌نویسد کاملاً مانند تخم‌گشیز است و سفید، طعم آن مانند نان شیرینی است که با عسل درست شده باشد (سفر خروج آیه ۳۱ باب ۱۶) .

یافته‌های گروه پژوهشگر مزبور شکل دیگر و توصیفی را که تورات از من کرده نیز روشن نموده یعنی : « و هر صبح هر کس بقدر خوراک خود برمی‌چید و چون آفتاب گرم می‌شد می‌گذاخت سفر خروج باب ۱۶ آیه ۲۱ » امروز نیز کاملاً مانند آنروزها چادر نشینان شبه جزیره سینا هر روز صبح زود به جمع‌آوری «مِن السَّمَاء» یا من آسمانی مشغول می‌شوند زیرا اگر آفتاب بزند مورچگان آنها را می‌برند . عین گزارش آنان چنین است « آنها وقتی شروع به جمع‌آوری می‌کنند که درجه حرارت زمین به ۲۱ درجه سانتیگراد برسد که در حدود ساعت ۸ ۱/۲ صبح است و تا آن وقت حشرات فعال نیستند » بمحض این که مورچگان به فعالیت می‌افتند «من» هم از بین می‌رود و شاید مقصود تاریخ نویسان تورات از ذکر عبارت « آب می‌شود » همین

ناپدید شدن من بوسیله مورچگان باشد .

چادرنشینان بمحض جمع آوری «من» در کوزه سر آنها را محکم می بستند زیرا در غیر این صورت مورچه ها از آنها چیزی باقی نمی گذاردند ، درست مانند مدت توقف موسی در صحرا (سفر خروج آیه ۲۰ باب ۱۶) که می گوید « لکن به موسی گوش ندادند بلکه چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند و کرم ها بهمرسانیده متعفن گردید و موسی بدیشان خشمناک شد » .

پیدایش «من» تابع میزان بارانهای زمستانی است و از سالی بسال دیگر فرقی می کند در سالهای خوب هر کدام از افراد چادرنشین صحرای سینا ممکنست تا ۴ پوند (حدود ۲ کیلوگرم) من را صبح ها جمع آوری کنند و این مقداری است که برای مصرف يك شخص بالغ کافی است بلکه زیاد است و آیه ۱۶ باب ۱۶ سفر خروج چنین می گوید که « هر کس بقدر خوراک خود از این بگیرد یعنی يك عومر برای هرنفر بحسب شماره نفوس خویش هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد » .

چادرنشینان با این من يك نوع پوره تهیه می کنند که برای خوش آمد مسافرن و زوار به آنها هدیه می کنند بعلاوه منبع غذایی مفیدی علاوه بر غذاهای یکنواخت آنان بشمار می رود . من در حقیقت يك کالای قابل حمل و نقل است زیرا اگر بدرستی نگاهداری شود می توان الی الابد آن را محفوظ داشت و ذخیره غذایی مهمی بشمار می رود . « پس موسی به هرون گفت ظرفی بگیر و عومری پرازمان سر آن بنه و آن را بحضور خداوند بگذار تا در نسل های شما نگاهداری شود » (سفر خروج آیه ۳۳ باب ۱۶) و بنی اسرائیل مدت چهل سال من می خوردند تا به زمین آباد رسیدند یعنی تا سرحدکنعان داخل شدند خوراک ایشان من بود (آیه ۳۵ باب ۱۶ سفر خروج) .

درخت گزمزبورومان آن هنوز هم در شبه جزیره سینائی در وادی عربابه Arabah در ساحل بحرالمیت می روید .

دوم - منابع طب قدیم از کتاب تاج العروس زبیدی که در کتاب معجم اسماء

النباتات چاپ مصر آمده است . در دوجا کلمه من را آورده است :

یکی در صفحه ۵۷ که آنرا ترشح درخت لسان العصافیر یا زبان گنجشک می‌داند که بانگیزی آنرا درخت Ash مینامند و نامهای گیاه‌شناسی آنها چنین است :

Fraxinus Apetale, F.R. Excelsia. F.R. ornus :

و می‌گویند نام دیگر این درختان شاید درخت «پشه» باشد و از آن من می‌گیرند و ذراریح در آن زندگی می‌کند و برگ تازه آن را در انگلیس می‌خورند .

(مؤلف گویند این درختان و درختان نزدیک آنها مانند «وسک» یا نارون را نیز در فارسی درخت پشه‌گویند زیرا در اثر گزیدن حشره‌ای در برگ درخت توده‌ای شبیه به گلوله بصورت واکنشی بیرون می‌آید که درون آن لار و حشره نشو و نمو می‌کند و از شیر گیاه که شیرین است تغذیه می‌کند تا وقتی تبدیل به حیوان بالدار شد آنرا سوراخ کرده و به بیرون می‌برد) .

در جای دیگر در صفحه ۳۴۷ در ذیل لغت «من» چنین آورده است که « من در قرآن ظل است (شبم) که از آسمان بر درختی یا سنگی نازل می‌شد و شیرین است و منعقد می‌شود و مانند عسل و خشک می‌شود مانند صمغ بمانند شیرخشت و ترنجبین و در قرآن آمده است که ظل از آسمان نازل می‌شود گفته شده مانند عسل است که بر بنی اسرائیل بارانیده شده و « ایث » گفته است من بر بنی اسرائیل از آسمان فرو می‌افتاد وقتی که در بیابان بودند و مانند عسل حساس بوده از شیرینی و نزد اطباء «من» آنست که بر درخت بلوط آید که درخت‌ها و درخت‌چه‌های زیر است :

- 1) Alhagi Maurarum (Tourn.) که علف ترنجبین است
- 2) Tamarix Mannifera (Ehren.) که بوته گز است و گزخونساری یا عافی می‌دهد
- 3) Salix Rosmarinifolia (Guigues) که نوعی بید و بیدخشت است .

سوم - تحقیقات دکتر شلیمر اطریشی درباره انواع «من» در ایران

شلیمر پزشکی دانشمند اطریشی که در زمان ناصرالدین شاه در ایران بسمت پزشکی مخصوص و معلم دارالفنون به ایران آمده و کتابی بنام فرهنگ لغات و اصطلاحات پزشکی بفارسی و فرانسه نوشته که چاپ شده است در این باره تحقیقاتی کرده که در زیر آورده می‌شود :

مان یا من :

انواع مختلف « مان » در ایران بدو طبقه تقسیم می‌شود - مان های مسهلی و مان های سینه‌ای - طبقه اول ترنجبین و شیرخشت و طبقه دوم گز علفی گز خونسار - بیدخشت - شکر تیغال و شکر العشر - یا سکرالعشر .

۱ - ترنجبین که از *Hedysarum Alhagi* بدست می‌آید - گیاه ترنجبین در تمام مناطق لم یزرع ایران می‌روید ولی فقط در بعضی نقاط ترنجبین می‌دهد از آنجه در خراسان - تبریز - طیس - زرنند - تقی‌رود (نزدیک قم) و بندر بوشهر، مخصوصا در فصل گرمای شدید ، که بصورت قطرات منجمد روی برگ‌ها و شاخه‌های آن می‌ماند - خود گیاه هیچگونه مصرف ندارد و شیرین هم نیست فقط برای چرا خوبست مخصوصا برای شتر بهمین جهت آنرا « خار شتر » یا « علف ترنجبین » نامند - برای اینکه ترنجبین بدست آید باید بوسبانه حیوانات چرانده نشود (برخلاف عقیده بعضی دانشمندان مانند *Lauderer*) همه گیاهان يك نقطه نیز ترنجبین نمی‌دهند شاید مربوط به وضع خاص حرارت و رطوبت زمین و غیره باشد همان‌طور که برای کتیرا نیز چنین است . ترنجبین یکی از ملین‌های ملایم بومی است که بمقدار ۱۵ تا ۳۰ گرم تنها یا با سایر ملین‌ها مصرف می‌شود .

۲ - شیرخشت که از درخت *Atrapmaxis Spinosa* بدست می‌آید (دکتر پولاک) این « مان » از منطقه هرات و خراسان و منطقه اورا و شهرستانک اطراف تهران بدست می‌آید - چون نرم‌تر است و شیرینی بیشتر دارد و جاذب رطوبت بیشتر است برعکس ترنجبین خشک نمی‌شود علف چین‌هایی که آنرا می‌چینند در آرد می‌گذارند که گاه ممکنست آنقدر زیاد باشد که خاصیت شیرخشت را از بین ببرد . شیرخشت نیز جزو ملین‌ها و مسهل‌های مختلف است ، بعلاوه ضد ورم است و تجویز آن نیز آسانست زیرا باحل کردن در ماء الشعیر (جوشانده جو) آنرا بصورت مشروب در بیشتر بیماریهای تبادار مصرف می‌کنند .

۳- گز علفی که مان *Quercus Valonia* است ماده‌ای سخت‌ترد و

شکننده تر و سبزرنگ، شیرین باطعم اندکی گس و از مخلوط برگ‌های بلوط فوق الذکر و مان است که روی آن پهن کرده و خشک کرده‌اند و آن بشکل شبم‌های منجمدی است که از کوهستان‌های کردستان ایران بدست می‌آید. هم‌چنین در عربستان و بین دیار بکرو مردین Merdine نوعی مان در روی برگ بلوط شبیه به‌گرد ذکر شده (N. Ebuhr) این مان بلوط ناخالص و آنکه از خود درخت بدست می‌آید در طب بومی ایرانی بعنوان ماده کمکی در بسیاری از تنقیه‌ها بصورت محلول در آب سرد و صاف مصرف می‌شود و برای ساختن قرص هائی (گز) شبیه قرص گز خونسار بکار می‌رود و هم‌چنین بصورت مربا و داخل در جوشانده‌های نرم‌کننده سینه مصرف می‌شود.

۴- گز خونسار و یاگز انگبین که مان *Tamarix Mannifera* است ماده سفید زرد رنگ با شیرینی مطبوع و بوسیله قنادان بومی از تمام انواع گز برای ساختن « قرص گز » بیشتر مصرف می‌شود و این همان گزیست که در اصفهان ساخته شده و در تمام ایران مصرف می‌شود قیمت آن از گز علفی ارزانتر تمام می‌شود - عده‌ای از گیاه‌شناسان گیاه آن را *Tamarix Gallica* دانسته‌اند - در هر صورت این ماده در منطقه خونسار بدست می‌آید، با وجود اینکه درختچه‌ای که آنرا تولید می‌کند تقریباً در همه جای ایران فراوان است اما آنها مان ندارند علت آن علاوه بر تغییرات و اختلافاتی که در محل رویش و نوع اقلیم گیاه دارد و در بحث ترنجبین و کتیرا ذکر شد باید وجود حشره مخصوصی *Cossus Mannifer* باشد که در نقاط دیگر نیست و نیش آن سبب بیرون داده شدن این ماده صمغ مانند شیرین می‌شود. آیا نمی‌توان این حشره را در نقاط دیگر ایران که این گیاه فراوان است پرورش داد ؟

۵ - بیدخشت طبق عقیده دکتر پولاک (Polak) از گیاه *Salix Fragilis* بدست می‌آید که برای عطاران تهران از منطقه شهریار آورده می‌شود. بعقیده Marcocreu این مان را در درخت‌های بید ناحیه کسارکاسون Carcassonf فرانسه یا سوئیس (دپارتمان Aude) دیده است.

۶ - شکر تیفال که مان *Calotropis Procera* ذکر شده است.

(بعقیده فارماکوپه بنگاله‌ای و از این جهت آن را شکر تیغال نیز نامند) ولی بنظر صحیح نمی‌آید و بایدگال یا مازوئی باشد که از گزش حشره *Larinus Maculatus* است که روی درخت یا بوته *Eshinops Candidus* زیست می‌کند این حیوان بر روی این درخت لانه می‌کند و از گزش آن از درخت يك برجستگی شبیه آنچه در روی درخت بلوط یا نارون تولید می‌شود بوجود می‌آید و درون آن حشره تخم می‌گذارد و در آن سیر طبیعی خود را ادامه داده وقتی حشره شد برجستگی تومورمانند برگ درخت را سوراخ کرده و بیرون می‌رود . این حشره را در هند بام گل تیغال *Goltighol* نامند و مصنف مخزن الادویه معتقد است که ساکنین شیراز آنرا خزوک نامند و در تهران بوسیله روستائیان البرز از لواسان و دماوند آورده می‌شود ولی گیاهی که آنرا بوجود می‌آورد ، در اطراف تهران و در بیشتر نواحی مخصوصاً در نائین و در منطقه تفرش و در بعضی مناطق شیراز و کرمان هم دیده می‌شود ، اگر چه این مان هیچگونه شیرینی ندارد و بیشتر شبیه نشاسته شیرین است بعنوان داروی سینه بسیار مصرف می‌شود مخصوصاً در تسکین سرفه‌های خشک مزاحم که در اثر تحریک برونش بوجود می‌آید مؤثر است .

۷ - سکرالعشر یا شکرالعشر که مان *Apocynum Syriacum* هست . بعقیده عطاران ایرانی ماده‌ایست که در طول شب ترشح شده و در روز سفت می‌شود و بصورت قطعات کوچک نمک گاه سفیدگاه خاکستری و گاه سیاه است و در ایران از راه یمن و حجاز آورده می‌شود - طعم آن در ابتدا شیرین ولی بعداً قابض است - پزشکان بومی آنرا مقوی ریه‌ها و مسکن سرفه می‌دانند و در استسقاء نیز مؤثر می‌دانند مخصوصاً اگر با چال شتر یعنی پنیرمایه یا شیربریده شتر همزوج کنند . میزان استعمال آن مدت یکماه در حدود ۳۰۰ گرم در روز است (۱۰ اونس) که بعقیده مؤلف « تحفه » مخصوص تنگ نفس است (*Petit lait*)

دستور تهیه پنیرمایه شتر ماده برای استسقاء بطنی یا اسیت که خیلی مدر است : ۱ ۱/۲ تا ۲ کیلوگرم شیر تازه شتر ماده را در يك دیگ گلی گذارده و اندکی ماست گوسفند یا گاو و نصف مشت دانه انار ترش اضافه می‌کنند سپس دیگ را در سوراخ گشادی که در زمین حفر کرده‌اند می‌گذارند و آنرا از خاکستر گرم پهن مدت ۶ ساعت

احاطه می‌کنند و سپس آنرا صاف کرده و سرم صاف آن را در طی روز به بیمار می‌خورانند و تفاله زوی صافی را برای فردا جمع‌آوری می‌کنند و فردا باز مقدار دیگری شیر به آن اضافه می‌کنند و بهمان طریق عمل می‌کنند تا چندین روز که حجم تفاله زیاد شود که قسمتی از آن را دور می‌ریزند (بنظر می‌رسد این شیر بریده یا ماءالجبن باشد) .

چهارم آنچه در کتابهای طبی قدیم در این باره آمده است :

در مخزن الادویه که جامعترین کتاب فارسی مربوط به دارو های قدیمی است و در سال ۱۱۸۵ هجری قمری بوسیله هادی عقیای نوشته شده در ذیل لغت من چنین آورده است که « اسم عربی مجموع شبنمی است که بر اشجار و غیر آن منعقد میگردد و شیرین باشد مانند ترنجبین و گز انگبین و شیرخشت و امثال آنها و آنچه بر اشجار سمی منعقد گردد سم باشد مانند سکرالعشر و آنچه بر نباتات قابضه نشیند قابض و آنچه بر مسهل باشد مسهل و بانجمله از ادویه مسهل است » .

و ما در زیر یکایک بیانات او را در باب اقسام مختلف و معروف من در این قسمت از جهان (خاورمیانه و نزدیک و شبه قاره) مانند شیرخشت - ترنجبین شکر تیفال - گز انگبین و سکرالعشر می‌آوریم .

شیرخشت :

بفارسی آن را شیرخشک نیز گویند. گویند طل یعنی شبنمی است که در بلاد خراسان و هرات و بعضی بلاد فرنگ نیز بر درختی که آن را بزبان دهات خراسان «کشیرو» و در درختی دیگر که «کبیرو» نامند می‌نشیند و آن درختی بقدر دو سه قامت بلند می‌شود و چوب آن خاندار زرد و سفید و اندک ثقیل‌الوزن است و از آن عصا می‌سازند و کمیاب و قیمتی است جهت آنکه چوب اکثر کج و واج می‌باشد و تحقیق نیست که از قبیل صمغ است که از گره‌های آن درخت بر می‌آید و منعقد می‌گردد و از قبیل طل یعنی شبنم نیست و اسم آن نیز دلالت میکند بر آن ، جهت آنکه گفته‌اند که « و خشت » باغت اهل آن نواحی بمعنی صمغ است و گفتن بفارسی شیرخشک یعنی این منجمد و مجفف پس لبن که بفارسی شیر نامند غیر طل است که شبنم باشد و

بهترین آن حب‌های بزرگ سفید شیرین خالصی است که چون در دهان گذارند زود گداخته شود و کام و زبان را بسیار شیرین و سردگرداند و با جلدی و شکننده باشد و شیرینی طعم آن خاص است و رای شیرینی شکر و عسل و مفشوش و مصنوع از آرد جو و شکر را این صفت نیست و نصاری در این اوقات در بلاد ایتالیا بسیار می‌آورند و می‌گویند در آنجا بسیار بهم می‌رسد و از قبیل شبنم است از آنچه بر شاخ‌های اشجار و سنگ‌ها پاکیزه افتاده و یا در چادری و یاغیر آن به احتیاط اخذ نموده‌اند سفید خالص می‌باشد و آنچه بر زمین ریخته مخلوط بخاک و مایل به تیرکیست و این نوع مطلقا دهان را خوب سرد نمی‌کند و زود در آب گداخته نمی‌گردد مانند شیر خشت خراسانی، اما در قوت اسهال فریب بدانست و گویند در بلاد صوبه بهادر و پتنه و بهاکپور و نواحی آن از علفی که آنرا بهندی «کترا» می‌نامند چیزی سفید بشیرخشت بعمل می‌آید، بدین قسم که چون علفها را بریدند ضابطه است که بیخ آنرا آتش می‌زنند بعد از آن از بیخ آنها رطوبتی جوشیده برمی‌آید مانند دانه نقلی سفید بسته می‌گردد و آن دانه نقل در جمیع اوصاف مانند شیرخشت است و آنرا بزبان آنجا هرلالو Harlalu و بفرنگی «مانه» نامند و حکیم میرمحمد عبدالحمید نوشته که من خود تجربه نمودم مانند تیرخشت بود.

ترنجبین :

شبنمی است برخاری که آن را حاج و خار شتر نامند در خراسان و ماورالنهر و بلاد گرجستان و همدان و نواحی آن می‌نشیند و منعقد می‌گردد مانند ریزه‌های نبات و طعم آن شیرین و جالی و بهترین آن سفید تازه پاکیزه غیر مخلوط با برگ و خار بسیار است زیرا که شاخ‌های آن را بریده در چادر بهم ریخته می‌تکانند تا آنچه ترنجبین بر آنها انعقاد یافته جداگردد پس از برگ و خار و خاشاک پاک کرده باطراف می‌برند و آنچه چسبیده و آلوده بدانست در آب شسته صاف نموده می‌جوشانند تا غلیظ و منعقدگردد.

شکر تیغال

بهندی تیغال نامندخانه و غلاف حیوانی است شبیه مگس که در خار انزروت

مانند کرم ابریشم از لعاب خود می‌تند و در آن می‌رود و بعضی را سوراخ کرده بدر می‌پرد و آن خانه و غلاف در تازکی شیرین می‌باشد و چون بسیار کهنه شود شیرینی آن بسیار کم می‌گردد و آن کرم را بشیرازی خزوکک و تیغال نامند و غیر سکرالعشر است و صاحب اختیارات اشتباه نموده آن را سکرالعشر دانسته است .

ترانگبین :

شبنمی است که در درخت گز و سایر اشجار می‌نشیند و مانند ترنجبین منعقد می‌گردد و آنچه بر درخت بید منعقد می‌گردد لطیف‌تر از آنست که بر درخت گز و بلوط منعقد می‌گردد و بهترین آن صاف سفید و شفاف بزرگ دانه آنست که مخاوط برگ و خاشاک نباشد .

پنجم - آنچه در کتابهای هندی درباره «من» آورده شده است :

می‌دانیم که پزشکی در ایران و شبه قاره هندوستان از دیرزمان باهم بستگی داشته و بسیاری از داروهای ایرانی ببلاد هند می‌رفته و برعکس از آن شبه قاره بایران آورده می‌شده و در بازارها رایج بوده است معتبرترین کتابی که درباره ماهیت داروهای موجود در بازارهای هندوستان منتشر شده کتاب *Pharmographia indica* است که در سال ۱۸۹۰ بوسیله Dymock بچاپ رسیده و مجدداً در ۱۹۷۲ تجدید چاپ شده است ما قسمت هائی از آن را که مربوط به انواع «من» است و بموضوع مورد بحث ما مربوط می‌شود مانند ترنجبین و خارشتر و گزانگبین و شیرخشت و سکرالعشر در زیر می‌آوریم :

۱ - ترنجبین که از دو نوع *Alhagi Maurum* (در هندوستان و *Alhagi Camelorum* (در خراسان و ایران) بدست می‌آورند و گیاه اولسی را در هندوستان ترنجبین و دومی را در خراسان خاربز یا خارشتر یا ترنجبین نامند . این گیاه را در زبان سانسکریت دورالبها *Duralbaha* نامند یعنی « مشکل می‌توان آن را نگاهداشت » و در فارسی خاربز یا خارشته رو عربی (حاج) و (الفول) نامند، بومی صحرای مصر - سوریه - بین‌النهرین - ایران و هند است و در کتابهای قدیم یونانی آن را « خارخراسان » نیز نامیده‌اند . در فصول گرم سال که بیشتر گیاهان کوچکتر می‌میرند و خشک می‌شوند این گیاه بنظر تازه می‌رسد و برگ و گل

می‌دهد، اسم جنس آن مشتق از «الحاج» عربی است که در مصر آن را EL hagu نامند، در کتاب‌های سانسکریت آن را ملین مدر و خلط‌آور دانسته‌اند و قسمت‌های استعمال شده آن‌گل‌های خاردار و ساقه و شاخه‌های آنست. عصاره‌ای از جوشانده نوع هندی آن را بنام «یاواساکارا» نامند که طعم شیرین تلخ‌گونه دارد و برای نرم کردن سینه‌بکار می‌رود - در کتاب‌های سانسکریت از «مان» که از گیاه گرفته شود نامی نیست و شاید در هندوستان نبوده است - هندوها شیر تازه آن را بعنوان مدر معمولاً همراه با ملینات و معطرات استعمال می‌کنند. . . . گیاه آن از طایفه پروانه‌واران و گل کوچک قرمز دارد و ترنجبین بشکل دانه‌های سفید یا کوچک بهم چسبیده مخروط‌کم یا بیش خار و دانه و گل و برگ گیاه است، بوئی ندارد و طعم آن مانند ساگارین است و در آخر کمی گس است.

۲ - گزانگبین که شیره درخت گز *Trmarix Mannifera* است که نوعی

از گز است که معروف است و در بیشتر نقاط ایران می‌روید و مازوی آن بنام «ثمره الطرفا» که بفارسی «گزارو» و بهتر «گزمازو» می‌نامند (عربی شده آن گزمازج است) مصرف طبی و صنعتی دارد و چوب آن بوسیله مغها و مجوسان برای پیش‌گوئی بکار می‌رفته است.

«من» این نوع گز بصورت دانه‌های کوچکی است تقریباً سفید وقتی تازه باشد وای در هوای مجاور نرم و آب شده و بصورت مایع زرد سفتی مانند عسل درمی‌آید و در اثر گزش حشره‌ای بنام *Coccs Manniparus* که آن را می‌گزد به بیرون ترشح می‌شود و اصل آن در کوه‌های فریدون و چهار محال (مخصوصاً خونسار - نویسنده) بدست می‌آید و صبح‌ها قبل از طلوع آفتاب با پهن کردن چادر شبی زیر بوته آن را تکان داده و جمع‌آوری می‌کنند و گیاه آن را اغلب مصنفین دیگر نوعی *Astragalus* یا گون دانسته‌اند. و ریچ (Rich) جمع‌آوری گزانگبین را که در کردستان بنام «گزو» (Ghezo) می‌نامند و با نیشتر زدن برگ‌های درخت انجام می‌دهند مشاهده کرده و ذکر کرده است که پس از خروج شیره گیاه و خشک شدن آن آنرا در چادر شبی تکان می‌دهند. *

* طبق تحقیقات جدیدی که درباره ماهیت گز معروف به گز خونسار که ماده اصلی «گزامان» را

۳ - شیرخشت که مخصوص ایران و افغانستان است و از درخت *Catoneaster Nummularis* گرفته می‌شود و درخت آن را سیاه چوب و کثیر و «مان» آن را «شیرخشت» و «شیرخشك» نامند که در مخزن الادویه شرح آن داده شد.

۴ - سكرالعشر که اکثر مصنفین آن را از گیاه *Calotrolis Procera* دانسته‌اند و در فارسی به (غلباب پنبه‌ای) و گاه « استبرق معطر » یا «عشر» نامیده می‌شود در هندوستان و ایران و افریقا پوست ریشه آن و شیره شیرین آن و گلش استعمال می‌شود و در هندی (اك) یا (مادار) یا «اکرا» یا «ارکا» نامند که در قدیم آن را « ارکاپاترا یا ارکاپادنا » نامیده‌اند بمعنای « برگ آفتاب یا برگ برق دارد » زیرا شکل آن مانند ناخن بوده و در زبان ودائی برای پوشش از آفتاب بکار می‌رفته و بعقیده دانشمندان برهمنی هر قسمت از بدن انسان در قسمت‌های مختلف گیاه نمایشگر بوده معهذا از آن می‌ترسیدند و عقیده داشتند هر کس به آن نزدیک شود کور می‌شود، همان‌طور که رعد و برق و اشعه آفتاب انسان را کور می‌کند. اسامی متعددی در سانسکریت دارد. در قسمت غرب هندوستان عقیده عجیبی به آن دارند و برگ آن را با تشریفات خاص بدست آورده و در زایمان سخت مصرف می‌کنند بدین‌طریق که دوستان زن‌زائو بسته‌ای از میوه فوفل و برگ آن و یک‌سکه پول را برداشته و نزد درخت می‌روند و بسته را در مجاور ریشه درخت گذاشته و از آن در مقابل مقداری برگ آن را وام می‌گیرند و قول می‌دهند که زود آن را پس برگردانند سپس یک برگ آن را برداشته و در زیر سرزن‌زائو می‌گذارند - این داستان بنظر با پرستش (باد) یا ماروتس مربوط می‌شود که نیمه خدای *Rudra* بوده و این گیاه بدان منسوب است - ماروتس یا نیمه خدای باد را در شب‌های شنبه بانثار مقداری گل می‌پرستند و جوانه‌های درخت را بنام سامیزاس و برگ‌های آن را بنام شاتی‌پوجا (*Shati - Puia*) مصرف می‌کنند که الهه آبستنی را سر رحم آورد. این گیاه بعلاوه بعنوان *Kul* یعنی بارورکننده درخت خرما نیز هست و بوسیله فرقه بندری برای باروری خرما و گرفتن شیره خرما بکار می‌رود.

→

تشکیل میدهد بعمل آمده این گیاه از نوع *Astragalus* است که عده‌ای از گیاه‌شناسان آنرا *Astragalus Florulentus* دانسته‌اند و این نظریه صحیح‌تر از نظریه پیشینیان است که آنرا *Tamarix Manniferd* ذکر کرده‌اند.

عادت دیگر هندوها آنست که هرگاه مردی سه زن خود را از دست داد چهارمین ازدواج خویش را باید با درخت (ارکا) بعمل آورد و پس از آن می‌تواند يك زن انسانی چهارم ! بگیرد، بدین صورت که بدی بخت يك چنین مرد را با ازدواج اسمی با ایندرخت به آن منتقل کنند .

عرب‌های قدیم نیز داستانهای برای این درخت دارند که آن نیز ممکنست با پرستش آفتاب مربوط باشد. این گیاه ابتدا در کتاب ابوحنیفه (Circa) در ۲۷۰ هجری شرح داده شد. از کتاب قاموس و تاج العروس چنین بنظر می‌آید که (اوشا) یا « عشر » بوسیله قبایل اعراب در زمان جاهلیت همراه با (ساع) در محل (تسلیع) و در موقع خشکسالی و بیحاصلی زمین بکار می‌رفته ، بدین طریق که گیاه خشک را به دم قوچ وحشی می‌بسته و آنها را آتش میزدند و حیوان را بسمت سرازیری کوه می‌دواندند تا بوسیله آتشی که بوجود می‌آید و شبیه به برق و رعد است خدای باران را به رحم آورند .

سالع که ابوحنیفه ترسیم کرده نوعی گیاه از طایفه کشوت (Cuscuta) بوده و بعقیده برهان (عشر) نام ایرانی است که بطورعام برای همه گیاهان شیره دار مخصوصا برای درختی که در هندوستان بنام (اك) موسوم است استعمال می‌شده - پس بنظر می‌آید که « عشر » لغت عربی نباشد (برخلاف آنچه در فرهنگها آورده‌اند) و منبع آن لغت آریان باشد که در سانسکریت از فعل « سوختن » می‌آید - چوب آن بعنوان بهترین مولد زغال برای ساختن باروت بکار می‌رود و ابریشم (عشر) یا (خرفع) برای ساختن متکا و بالش نزد اعراب و هم چنین برای ساختن مخده (مخده لغتی است تاتاری اصل) مصرف می‌شود . ابن سینا عشر را می‌شناخته و ماده‌ای که از آن ترشح می‌شده بنام « سکرالعشر » نامیده و آن نیز این خرافه را آورده است که نشستن زیر درخت آن کشنده است .

مصنف « منهاج » سکرالعشر را صمغی می‌داند که از گل گیاه بیرون آمده و خشک می‌شود و ذکر می‌کند مردم را چنین عقیده است که این شبم گیاه است مانند « من » که خشک می‌شود - بعضی نویسندگان آن را باشکرتیغال اشتباه کرده‌اند - ابوحنیفه و مصنف « اوباب » (Obab) آن را ترشخی از قسمت های گل دهنده

گیاه می‌داند .

بهترین نویسندگان برای آن خصایصی شبیه به شیره گیاه نوشته‌اند و بنابراین بنظر می‌رسد که اصولاً ترش‌حی از شیره نبات به بیرون باشد که طبعا طعم شیرین دارد . یونانیان قدیم آن را (درخت بسیار مقدس و درپناه خدا) می‌دانسته‌اند و ایرانیان آن را (خرك) یا درخت زهرناك دانسته‌اند .

بعقیده هندیان استعمال شیره و پوست ریشه آن مسهل قوی است مانند فرفیون و سوزاننده است و خاکستر برگ آن در استسقاء و بخار آن در بیماریهای سینه و ضماد پوست ریشه آن در داءالفیل و در درون دندان کرم خورده و نواسیر مفید است و ضماد آن در درد مفاصل .

(مؤلف تاج العروس نیز آن را درختی شبیه استبرق پنبه‌ای دانسته و شکری که از آن بیرون می‌آید سکرالعشر ذکر کرده و گفته است که در آن چیزی از تلخی هست و هم چنین گفته است که از آن نوری بیرون می‌آید مانند خرزهره و میوه آن بنام خرفع است و دینودی نیز آن را همین گیاه دانسته است) .

خلاصه قسمت اول بخش (۱-)

آن‌طور که از مجموعه مطالب منابع پیش گفته در این بخش برمی‌آید چنین بنظر می‌رسد که :

۱ - «من» نازل شده بر بنی اسرائیل باید قاعداً بربوته‌ها و درختچه‌های موجود در صحرای سینا بوجود آمده باشد .

۲ - بوته‌هایی که ممکنست ماده شیرین قابل اکل و مغذی بیرون دهند عبارتند از : ترنجبین - گزعلفی - گزخوانساری - شکر تیغال و به احتمال ضعیفتر سکرعشر و هم‌اکنون نیز نمونه‌هایی از گیاهان فوق در صحرای مزبور موجود می‌باشد . در بین گیاهان مزبور نیز درختچه گزخوانساری بیشتر ممکنست با «من» تطبیق کند و بعد درخت گزعلفی و بعد بترتیب بوته ترنجبین و شکر تیغال و بالاخره درخت عشر . درختان شیرخشت و پیدخشت بنظر نمی‌آید و در آن منطقه باشد چون نیاز به هوای خنک‌تر و منطقه مرتفع‌تر دارد .

۲ - ۴ من به معنی گیاهان مغذی دیگر

بعقیده مؤلفین انسیکلوپدی امریکائی آنچه در تورات آمده دونوع مختلف «من» بر بنی اسرائیل نازل شده یکی که از آسمان باریده است (زبور ۷۸ - ۲۴) و بعنوان غذای بنی اسرائیل بکار می رفته که احتمالا انواع مختلف گیاهان نوع «لیکن» Lecanora بوده و دیگری «من» ای که وقتی آفتاب میدیده است آب می شده (سفر خروج ۱۶ - ۲۱) که احتمالا نوعی از جابک سبز آبی یا سبز Nostoc است که بسرعت در يك زمین مرطوب بصورت ژله بزرگ در می آید و ما در زیر بحث و تحقیق خود را درباره این دونوع گیاه ادامه می دهیم :

اول - لیکن ها و نوع لیکانورا

[اقتباس از کتاب دکتر زرگری جلد ۳ ، ۳۹۷ و انسیکلوپدی امریکانا]
نوعی لیکن است که بر روی صخره های نواحی کوهستانی می روید و معمولا بر تخته سنگ ها می چسبد که از يك نوع آن رنگ قرمز یا بنفش می گیرند و در صنعت استعمال می شود گلسنگ ها ریشه دارانی هستند که از اتحاد يك قارچ و يك جلبک بوجود آمده دارای زندگی همزیستی می باشند . گلسنگ ها متفاوت بر حسب گونه ای که دارند بر روی تخته سنگها ، درختان مختلف و حتی در نقاط مساعد بر روی سطح زمین بسر می برند .

انواع مختلف داروئی ، خوراکی و صنعتی دارند ، از بعضی از آنها اسانس تیری می شود و یا آنکه مواد رنگی استخراج می گردد که تورنسل یکر از آنها است . یکی از انواع معروف گلسنگ های خوراکی و داروئی آنست که بنام «لیکن ایسلاند» معروف و عبری خزاز نامند و در مناطق کوهستانی نواحی شمالی اروپا و امریکا و گروئنلند و هیمالیای می روید و ارزش غذایی گردآرد آن به نصف ارزش گندم می رسد و ژله آن نیز ارزش غذایی بسیار دارد .

لیکن ها گیاهانی هستند که در تمام مناطق دنیا در سردترین و گرمترین نقاط می توانند زندگی کنند و حتی بعقیده عده ای از دانشمندان تنها گیاهی است که ممکنست در کرات دیگر آسمانی بفریز از زمین هم یافت شوند و گاهی اوقات ممکنست آنقدر

کوچک باشند که در نگاه دیده نشوند و از آن جمله آن دسته که در . . . ه کی او متری قطب جنوب قرار دارند و در آنجا برنگ تیره درمی آیند .
ولی مهمترین وظیفه لیکنها آنست که سنگهای سخت را خورد و حل کرد و باصطلاح تبدیل بخاک می کنند تا گیاهان پیشرفته تر مانند خزه و بعد گیاهان بدون گل و گل دار بتوانند در آن جاها برویند .

دوم جابکها ALGAE (از انسیکلوپدی در امریکا)

جلبکها نباتات ساده ای هستند که در همه جا می رویند در دریا و آب شیرین و برکه ها - سنگ های مرطوب - جنگلها چوب و درخت و خاک های مختلف حتی عده ای از آنها در سلولهای حیوانات یک سلولی و چند سلولی و نسوج سایر گیاهان و لوله هاضمه حیوانات زندگی می کنند - در برفها و قله جبال و در عمق دریاها نیز وجود دارند یکی از اقسام آنها که ممکنست در صحاری کم آب و علف و روی سنگ های مرطوب زندگی کند نوستوک Nostoc است که حاوی نوع مخصوص نشاسته است و ممکنست خوراک انسان واقع شود و گاه نیز بصورت ژله مصرف می شوند .

۵- من آنچنانکه از احادیث اسلامی برمی آید .

ما ابتدا به معانی مختلفی که در تفسیرهای اسلامی برای «من» شده اشاره کرده و سپس بشرح آن قسمت که تاکنون بخوبی مطالعه نشده میپردازیم :
اول - در مجمع البیان که از بزرگترین تفسیرهای قابل اعتماد شیعه می باشد و در ذیل تفسیر آیه ۵۷ سوره البقرة چنین آورده که : درباره « انزلنا علیکم المن » چهار تفسیر است :

- ۱ - «من» معروف است که مردم آن را میشناسند و بردرخت فرومیافتند (ابن عباس) و معلوم می شود که در زمان پیغمبر (ص) من شبه جزیره سینا و عربستان برای مردم معروف بوده است .
- ۲ - چیزی مانند صمغ است که بردرختان واقع می شود و طعم آن شیرین

و مانند غسل است (مجاهد) .

۳ - نان مرقق است (ازوهب) .

۴ - تمام نعمتهائی است که خداوند به آنها داد و بر آنها منت گذارد که بدون رنج و تعب بدست آورند .

و روایت شده از حضرت رسول (ص) که : « الكمأة من المن و ماؤها شفاء لعین » (یعنی دنبلان جزو من است و آب آن شفای چشم است) .

و حضرت صادق (ع) فرموده که من بر بنی اسرائیل بعد از فجر تا طلوع شمس نازل می شد پس هر کس در این وقت خواب بود نصیبش را بر نمی گرفت - از همین جهت است که خواب در این وقت (بین الطلوعین) کراهت دارد - ابن جریر گفت « هر وقت یکی از آنان من و سلوی را بیشتر از یک وعده خوراک خود بر میداشت فاسد می شد ، مگر روز جمعه که در آن روز اگر خوراک دو روز را جمع می کردند فاسد نمی شد و هر اندازه که می خواستند برای دو روز جمعه و شنبه جمع می کردند زیرا روز شنبه فرو فرستاده نمی شد و آن را مانند نان می سرشتند و بصورت ص در می آوردند و طعمی مانند غسل معجون به چربی می داد . و خداوند روز ابر بر آنها می فرستاد که حرارت آفتاب را دفع کند و در شب از آسمان عمودی از نور فرستاده می شد که مانند چراغ راهنمای آنها باشد و وقتی فرزندی برای آنها متولد میشد لباس دراز که پوشش همه پوست او باشد براو بود . »

دوم - در کتاب حلیة المتقین مرحوم مجلسی چنین آمده است که :

از حضرت رسول (ص) منقولست که دنبلان از گیاه بهشت و آبش برای درد چشم نافع است .

سوم - از سفینة البحار جلد دوم : قال الزجاج جملة المن ما يمن الله به مما لا تعب فيه ولا نصب كقول النبي (ص) الكمأة من المن و ماؤها شفاء لعین .

چهارم - در کتاب الطب النبوی تالیف ابن القیم الجوزیه در ذیل کلمه کمأة آمده است که :

ثبت عن النبي (ص) انه قال : الكمأة من المن و ماؤها شفاء للعین (اخرجاه فی الصحيحین) .

با توجه به منابع فوق معلوم می‌شود که یکی از معانی من «کماة» است .
به بینیم کماة چیست و خواص آن کدامست :

کماة یا کمة از نظر لغوی نوعی قارچ گویند که ناگهانی از زمین می‌روید بدون اینکه کاشته شود و وجه تسمیه آن بعلت استتار آنست زیرا در لغت کمة بمعنی مستور نگاهداشتن و «کماة الشهاده» یعنی آنرا مخفی و مستور نگاهداشتن و چون این گیاه نیز در زیر زمین مخفی است و ناگهان بیرون می‌آید بدین اسم نامیده شده. قارچی است از نوع « فطر » که سمی نیست و اسامی دیگر آن کشبخ و « قعیل » و «سماروع» است و آن را بترکی قارچ و دنبلان (وجه تسمیه آن به دنبلان بعلت شباهت آن با خایه گوسفند است که آنرا دنبلان گویند) و بفارسی سمالو و سماروغ و هوره و بشیرازی «هکلو» و به عربی باسامی مختلف نبات الرعد (زیرا باز یاد شدن رعد و برق در بهار آن نیز زیاد می‌شود و زمین را می‌شکافد) یا جدره الارض یعنی آبله زمین (چون شکل ظاهری آن مانند دانه آبله است) می‌نامند و بعقیده قدما همانطور که آبله در اثر استیلای حرارت و نمو قوت خون بوجود می‌آید دنبلان نیز در اثر قوت زمین بوجود می‌آید . و در زبان انگلیسی Truffle و در لاتین Tuber Aestivum است از طایفه قارچ های کیسه‌ای و بیضی شکل نامنظم و دارای کیسه‌های داخلی است که هاگهای آن درون آن قرار گرفته اقسام مختلف دارد یکی نوع سیاه یا T. nigrum است بایوی خوش و گوشت آن بارگه‌های خاکستری و دیگری دنبلان خاکستری است با سطح صاف و دیگری سفیدرنگه دار T. Album و بالاخره نوعی با بوی مشک مایل به سیاهی یا T. Moscatum اسپروفور یعنی هاگدان آن تا چهار اونس (در حدود یکصد و بیست گرم) ممکنست برسد و وقتی هاگ آن رسیده شود بوی قوی دارد که جلب توجه نشخوارکنندگان را می‌کند .

اشتهار آنها بیشتر برای خاصیت میوه‌ای مانند آنهاست که عبارت از کیسه‌های متعدد و پراز هاگ است و در لابلای آن پرده‌ها قرار دارد؛ اکثرآ جامد یا تقریباً جامد و کروی غیر منظم تا باندازه يك نخود تا يك سیب‌زمینی است و سطح آنها متغیر از نرم تا خشن و رنگ آنها همانطور که گفته شد نیز مختلف از سفید تا خاکستری و قهوه‌ای و سیاه است . این قارچ‌ها اکثرآ در جنگلهای بازو در

زمین‌های دشت و دامنه شن‌زار می‌روید و گاه به‌مراه ریشه درختان یا گیاهان مخصوصاً نارون است. اگر چه کشت آنها کاملاً مؤثر نبوده اما با کشت نارون توانسته‌اند اقسام آن را بوجود آورند بشرط آنکه در زمینهای مساعد باشد. جمع‌آوری دنبلان را معمولاً بوسیله سگ‌های تربیت شده مخصوص انجام می‌دهند (یا بوسیله خوک) که از بوی مخصوص آن‌را تشخیص می‌دهند.

دنبلان از نظر غذایی خیلی مورد توجه است و در زمان رومی‌ها و یونانیها نیز شناخته شده بوده است (رجوع شود به پائین) ولی در عصر جدید در قرن ۱۴ مجدداً از اسپانیا وارد اروپا شده است انواع آن در منطقه مدیترانه و در نقاط دیگر اروپا می‌روید و محصول آن در فرانسه خیلی قابل توجه است زیرا به سیصد تا پانصد تن در سال می‌رسد - در سالهای اخیر انواعی از آن را در امریکا و کانادا یافته‌اند اما نه بخوبی و به اندازه اروپا که جنبه تجارتمی بتواند پیدا کند - دنبلان در حدود دوبرابر قارچ خوراکی ماده غذایی دارد. برای تهیه غذا معمولاً آن را با مواد دیگر مخلوط می‌کنند که رنگ و طعم بیشتری به آن بدهد. در ایتالیا بیشتر انواع Terfezia است که بیشتر نوع سفید است. در شمال آفریقا خیلی ممکنست بزرگ شوند و منبع بزرگ غذا بحساب می‌آیند. در ایران بیشتر از استان فارس و خوزستان بدست می‌آید و ماده غذایی مهمی است بصورت کباب یا خوراک و گاهی اوقات خام مصرف می‌شود.

در صحرای عربستان نیز می‌روید و بطریق اولی در صحرای سینا نیز وجود دارد، بهترین آن نوعی است که در زمین شنی باشد و آبش کم باشد. قدما تولید آن را از تجمع بخار در زیر سطح زمین می‌دانستند که در فصل زمستان بسته شده و در فصل بهار بوسیله باران بیرون روئیده می‌شود و مانند جسم جامدی بر روی زمین می‌ماند (ابن قیم الجوزیه) و بهمین علت آن را آبسه زمین گفته‌اند.

بعقیده «رازی» گیاهی است که از زمین در اثر عفونت زمین متولد می‌شود و علت زیادی باران، و در تذکره آمده که کما «منتر» زمین است و در سالهای بارانی و رعد از زمین بیرون می‌جهد بدون برگ و گل است بلکه تکه تکه مانند قاقاس است (الحادی جلد ۲۱). دیقوریدونس در جلد مفردات گفته که ریشه

گردی است که برگ ندارد و ساق ندارد، رنگ آن مایل به سبز و در بهار می‌روید و خام و پخته آن را می‌خورند.

و «جالینوس» گفته که قوام جرم «کمئت» جوهری است زمینی بمقدار زیاد و مقداری از جوهر لطیف با آن مخلوط شده. و در کتاب اغذیه گفته است که خلطی که از آن بوجود می‌آید طعمی ندارد ولی بیشتر به برودت مایل است و غذای حاصل از آن غایظ‌تر از آنست که از کدو بوجود می‌آید.

«ابن‌ماسه» گفته برای معده بداست، دیر هضم می‌شود، ادامه آن قولنج و سکت و باد تولید می‌کند مخصوصا اگر با درد معده استعمال شود. چکاندن آب آن در چشم جلادهنده چشم است خصوصا آبی که موقع بریان کردن از آن می‌چکد. سرمه‌ای را که با آب تازه فشرده آن سائیده و پرورده باشند مقوی پلك‌ها و قوت روح باصره و زیادکننده نور آن و دافع نزول آنست.

از نظر غذائی نسبتا ثقیل است و باد دار و دیر هضم و بهتر است پشت آن جوشانده‌های ضد نفخ خورده شود، زیاده روی در خوردن آن سبب سکت و فالج و سنگینی زبان و تنگ‌نفس می‌شود مصلح آن پختن با شربت و یا آب و نمک و صعتر (آویشن) و پودنه می‌باشد (مخزن‌الادویه).

قسمتی از مطالب فوق در طب نبوی نیز بتفصیل آمده است.

بعقیده «ابن‌قیم جوزی» علت آنکه کماه را جزو «من» دانسته‌اند برای آنست که بدون رنج و تعب و کشت و کاربردست می‌آید و منت محض است که کسی در بدست آوردن آن کوشش نکرده است و نان خورش بنی‌اسرائیل بوده همانطور که سلوی قائم مقام گوشت برای آنان بوده است. و علت اینکه درجائی هست و جائی نیست یا فصلی هست و در فصل دیگر نیست بستگی به مقتضیات مکان و اقلیم و آب و هوا دارد و در یکسال ممکنست فراوان باشد و در سالی دیگر کمتر، اما در هر حال در مناطقی که موجود است اغلب در فصل بهار می‌روید.

« خلاصه و نتیجه »

آنچه از این بخش مستفاد میشود آنست که کمئت یا کماة که همان دنبلان

قارچی باشد بعات خاصیت غذائیش ممکنست بجای نان استفاده شود و چون از زمین بدون زحمت و کوشش در پرورش و کشت و زرع خوردبخود بیرون آمده و باصطلاح بدون رنج و تعب بدست می‌آید مشمول لغت عام « من » یعنی احسان بدون منت خداوندی قرار می‌گیرد و ممکنست در صحرای سینا که احتمالاً برای رشد آن مناسب بوده است در اثر باران های بهاری از زمین میروئیده و مورد استفاده بنی‌اسرائیل در طول مدت سرگردانی در بیابان (تیه) قرار میگرفته است و بکار رفتن کلمه «مِنَ الْمَنِّ» در حدیث نبوی دلیل عدم انحصار «من» بیک نوع فراورده است و «من»ها بسیار بوده و هستند ، یعنی در مدت سرگردانی در شبه جزیره سینا بنی‌اسرائیل برای تغذیه خویش از انواع فراورده‌های زمینی و آسمانی استفاده می‌کرده‌اند که شامل : گز - ترنجبین - شکر تیغال - عشر و «لیکن» و جلبک و دنبان می‌باشد که قسمت آخری منحصرآ در روایات و کتب اسلامی بحث شده و منبع آن نیز فقط حدیث واحدی است که به حضرت رسول (ص) میرسد .

قسمت دوم - تحقیق درباره ساوی

از نظر لغوی : در مفردات راغب اصفهانی چنین آمده است که اصل ساوی از « تسلی » است و مراد در سلوایی که بر بنی‌اسرائیل در بیابان نازل شده پرنده ایست مانند « سمانی » و بعقیده ابن عباس اسم عام برای گوشت بوده است ، همانطور که «من» منتهی عام برای بنی‌اسرائیل در تغذیه آنها بوده ساوی نیز تسلی‌ای برای رفع گرسنگی آنها بوده است . و در تفسیر ابن هشام (جلد ۲ ص ۱۸۲) درباره سلوی می‌نویسد : پرنده ایست و واحد آن سلواة است و به آن (سمانی) نیز گفته می‌شود و به عسل نیز ساوی گفته شده است . اعشی بن قیس بن ثعلبة در شعری گفته است :

لواطعموا المن و السلوی مکانهم

ما ابصر الناس طعاما منهم نجعا

و درباره ساوی قصیده خالد بن زهیر الهمدانی است که :

و قاسمها بالله حقاً لانتم الذ من السّاوی اذا ما نشودها

و در مجمع‌البیان نیز مانند ابن‌هشام سلوی را پرنده‌ای مانند سمانی دانسته و واحد آنرا سلوآه گفته است. و در تفسیر طبری آن را چنین تفسیر کرده و... و سامان (سمانه) بریان بخورید.

و اما درباره ماهیت آن :

ما از سه منبع یکی توراة دوم منابع غربی و سوم منابع شرقی اتخاذ سند می‌کنیم بقرار زیر :

۱ - در تورات در باب شانزدهم سفر خروج در آیه ۸ چنین گوید :
که موسی گفت این خواهد بود چون خداوند شامگاه شما را گوشت دهد تا بخورید و بامداد نان تا سیر شوید...

و در آیه ۱۲... پس ایشان را خطاب کرده بگو در عصر گوشت خواهید خورد و بامداد از نان سیر خواهید شد...

و در آیه ۱۳ و واقع شده که در عصر سلوی برآمده لشکرگاه را پوشانید و بامدادان شب‌نم گرداگرد اردو نشست.

و ترجمه انگلیسی سلوی را در کتاب مقدس جدید همان Quail یا بلدرچین نوشته است.

۲ - ورنر کلر W. Keller «مؤلف کتاب» تورات و انجیل بعنوان اسناد تاریخی در باره ساوی چنین آورده است که سلوی را بانگلیسی Quail گویند (به فارسی بلدرچین و «کرك» یا «بدیده») و بعربی آنرا «سمانی» گویند و در موقع خروج بنی‌اسرائیل از مصر چون ابتدای آن با فصل بهار تطبیق می‌کرده مصادف با مهاجرت وسیع و بزرگ پرندگان بود. زیرا در فصل تابستان که هوا در صحاری افریقا فوق‌العاده گرم می‌شود و بسیار خشک و غیر قابل تحمل می‌گردد پرندگان از زمانهای بسیار دور از افریقا بسوی اروپا از دو راه مهاجرت می‌کرده و می‌کنند يك راه که از طرف افریقای غربی بسمت اسپانیا می‌رود و راه دیگر که از راه شرق مدیترانه و مصر بسوی بالکان می‌رود در ماه‌های اول سال بلدرچین یا کرك ها به همراه سایر

مرغان از روی دریای سرخ (یعنی راه شرقی) میگذرند و چون در اثر این راه پیمائی طولانی فرسوده میشوند اجباراً از کنار ساحل دریا عبور می‌کنند و از ارتفاعات پست میگذرند و شاید هم در آنجا فرود آیند تا بتوانند انرژی کافی برای بقیه مسافرت خود که روی کوه‌های بلند انجام می‌گیرد ذخیره کنند .

یوسف نیز يك چنین تجربه‌ای را ذکر کرده و حتی امروزه نیز بدوی‌ها و چادرنشینان آن حدود کرک‌های خسته شده را در فصول بهار و پائیز با دست میگیرند

۳ - مؤلف کتاب حیات‌الحيوان (کمال‌الدین دمیری در ۷۷۳ هجری) درباره سلوی چنین گفته است :

ابن سیده گفته که آن مرغی سفید است مانند سمائی، واحد آن سلوه است . و خالد بن زهیر الهذلی آن را عسل دانسته و زجاج گفته که وی اشتباه کرده است بلکه آن پرنده ایست . و گفته شده که سلوی گوشت است .

حجة الإسلام امام غزالی وجه تسمیه آن را به سلوی چنین بیان کرده که انسان را از سایر خورش ها تسلی می‌دهد و مردم آن را قطع‌کننده شهوات نامند و فروینی و ابن‌البیطار آن را سمائی دانسته‌اند . وعده‌ای دیگر آن را نزدیک سمائی دانسته‌اند . و اخفش گفته است که پرنده‌ای است که در دل آنجه دریا زندگی می‌کند و وقتی « بزاة » مریض شد با بیماری کبد بجستجوی این پرنده پرداخت و آن را یافت و کبد آن را خورد و نجات یافت . و این همان است که مشهور است برای بنی‌اسرائیل نازل شده است . و در صحیح بخاری در احادیث انبیا و در صحیح مسلم در نکاح از حدیث محمد بن رافع است که گفت حدیث کرد مرا عبدالرزاق از معمر هام بن منبه گفت این از جمله احادیثی است که ابوهریره روایت کرده و یکی از آنها آنست که گفت پیغمبر (ص) اگر بنی‌اسرائیل نبودند گوشت هیچگاه فاسد نمی‌شد و اگر حوا نبود هیچ موجود ماده‌ای به شوهرش خیانت نمی‌کرد، یعنی گوشت هیچوقت فاسد نمی‌شد و تغییر نمی‌کرد و عاماء گفته‌اند معنی آن اینست که بنی‌اسرائیل را وقتی من و سلوی برایشان نازل شد و از ذخیره کردن آنها منع شدند آنها ذخیره کردند و فاسد شد و گندید و از آن بعد اینکار رواج یافت .

و ابن‌ماجه از ابی‌الدرداء روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود : سید خوراک اهل

دنیا و بهشت گوشت است و باز روایت شده که پیغمبر(ص) را هیچ گوشتی هدیه نشد مگر آنکه قبول کرد آن را و بهیچ خوراک گوشتی دعوت نشد مگر آنکه اجابت کرد آن را و باز فرمود پاکیزه ترین گوشت ها گوشت پست است .

درباره لغت « سمانی » (به ضم سین) گفته است آن هم پرنده ای است . (و نقاشی آن را در حاشیه کتاب خود رسم کرده شبیه کرک یا بلدرچین است) که در زمین راه می رود و خوب نمی تواند بپرد و اسم دیگر آن قلیل الرعد است یعنی وقتی رعد را بشنود می میرد (جاب آنست که دنبان را نبات الرعد گویند چون در موقع رعد و برق زودتر از زمین بیرون می آید و دیدیم که آن من بوده و کرک را قلیل الرعد گویند - یعنی در هنگام رعد و برق هم از زمین برای بنی اسرائیل نعمت می روئیده و هم گوشت از آسمان می افتاده : مؤلف) و می گویند جوجه آن تا از تخم در آید می پرد و عجیب آنست که در زمستان ساکت است و در بهار آواز می خواند و غذای او بیش و بیشاء است که سمی قاتل است (که آنرا اکونیت یا اقونیطون گویند مؤلف) .

خلاصه درباره ساوی

بنظر می رسد « ساوی » مرغانی بوده اند از جنس کرک یا بلدرچین که یا در حین مهاجرت از افریقا به شرق میانه و اروپا در فصل گرما بی حال شده و موقع پریدن از آسمان صحرای سینا به زمین می افتاده اند و گرفتن آنها آسان می شده و یا در اثر رعد و برق بزمین می خورده اند و در هر حال مانند يك مائده آسمانی بر بنی اسرائیل فرو می افتاده و بمصرف تغذیه آنان بهمراهی « من » که غذائی زمینی بوده می رسیده است و اینها با نوشته های تاریخ معروف به تورا در آیات ۱۲ و ۱۳ و ۸ تطبیق می کند زیرا نان آنها که اقسام « من » بوده از زمین و گوشت آنها که با احتمال قوی مرغانی شبیه به کرک بوده اند از هوا فرو می افتاده و آنها را سیر می کرده است .

منابع و مأخذ فارسی و عربی

- ۲ - ترجمه فارسی توراہ - کتاب مقدس ۱.۸ - ۱.۹ چاپ لندن ۱۹۵۴
- ۳ - تفسیر مجمع البیان عربی آیہ ۵۷ سورہ البقرہ جلد اول ۱۱۶
- ۴ - تفسیر ابن ہشام جلد ۲ - ۱۸۲
- ۵ - سفینۃ البحار جلد ۲ - ۵۵۱
- ۶ - حیات الحيوان دمیری ۲۸۵
- ۷ - مخزن الادویۃ ۵۴۶ - ۳۲۸ - ۴۸۹ - ۴۲۳ .
- ۸ - معجم اسماء النباتات تاج العروس زبیدی - قاہرہ ۲۴ - ۹۳ - ۹۹ - ۱۰۱ -
- ۱۱۸ - ۱۲۸ - ۱۱۳ - ۱۱۷ - ۱۲۱ - ۱۳۶ - ۹ - ۲۴ - ۱۲۶ - ۸۱ - ۱۳۶ - ۱۰۲
- ۹ - حاوی الکبیر رازی جلد ۲۱ - ۳۴۷
- ۱۰ - کتاب گیاه - گل گلاب ۲۴۰ - ۱۵۲ - ۳۳۳
- ۱۱ - ترجمہ انگلیسی قرآن - یوسف علی پاکستانی - ۲۱
- ۱۲ - مفردات راغب اصفہانی - ۴۹۱
- ۱۳ - گیاهان داروئی ایران - دکتر زرگری - جلد اول ۲۰۹ - ۴۴۸
- ۱۴ - حلیۃ المتقین مجلسی -

SUMMARY

The true Nature of the "MANN and SALVA" sent down to Israelites during their wandering years in the SINAI desert.

The Author has studied thoroughly all relevant material from old testament, Quran Majid, various commentaries and analysis of those Books, together with the available scientific studies made by Botanists archeologists, historians, physicians, etc . , and has reached the following conclusions:

- 1) The Manna mentioned in the Old Testament (Exodus 16 : 436) has two meanings: The first one mentioned in verse 15, is MAN-HU, which in Hebrew means "what is that" and is translated in the Persian Torah as Manna, name coined afterward for the sweet materials found

on the gronud.

The second one is the genuine Manna described in other verses.

- 2) The word Manna in Arabic as well as in Hebrew means gift and generosity. And that is a nickname for all nutritiv vegetal products gifted to Israelites during their wandering years, without having spent any effort for cultivation or production of the material.
- 3) In this context Manna not only is applied to various sweet product of superior plants like shecies of :
TAMARIX, ALHAGI ASTRAGALUS COTONEASTER, CALOTROPIS, QUERCUS, FRAXINUS, ECHINOPS, but also to other inferior plants like : LECANORA (Lichen), NOSTOC, ALGAE and especialy to the TRUFFLES, which is a kind of nutritious and edible mushroom.
- 4) And this proves the genuineness of the saying of the Holy prophet (P.B.-U.H.) : "Trufue is a kind of Manna and its juice is a remedy for the eye".
- 5) The "SALVA" was a kind of Quail. Immigrating from Africa to Europe and near east during the hot season. Exhausted by the heat and the length of their journey, they dropped to the ground and were caught by the travelers of the Desert.

So the children of Israel had had the unique opportunity of profiting from Allah's gift, from the heavens as well the Earth; without slightest labor or difficulty.

DR. R.T. NAFICY

ISFAHAN UNIVERSITY

ISFAHAN, IRAN

D. h. vo

REFERENCES

1. W.KELLER : the Bible as History, Hodder and Stoughton 1974, P. 129-131
2. *Schlimmer Terminologie Medicale Francaise-Persane* 2nd ed. P. 357-358
3. *The Holy Quran* Translated by Yusuf Ali 1934 P. 31
4. *pharmacographia* : Indica : W. Dymock Repr. 1972.
Vol. 1. 418 Vol 2 - 430 583 - 101.
5. *Encyclopedia Americana* Vol Xviii Articles manna and truffle
6. *New English Bible* Oxford, Camb. 1970 V. 78 - 79
7. *The Pictorial Encyclopedia of Plants and flowers* : Hamlyn 1974
8. *Wild Flowers* : in colour Penguin books 1974 - 29.

